

فهرست

۱۲۷.....	درس چهارم: آداب الکلام.....	۷.....	ترجمه.....
۲۲۲.....	پاسخ‌نامه تشریحی.....	۱۹۱.....	پاسخ‌نامه تشریحی.....
	درس‌های پنجم و ششم:		
۱۳۴.....	الْكَذْبُ مِفْتَاحُ لِكُلِّ شَرٍّ وَ آتَهُ مَارِي شَيْمِل.....		پایه دهم:
۲۲۴.....	پاسخ‌نامه تشریحی.....	۳۴.....	درس اول: ذَاكَ هُوَ اللّٰهُ.....
	درس هفتم:	۱۹۶.....	پاسخ‌نامه تشریحی.....
۱۴۵.....	تَأْثِيرُ اللُّغَةِ الْفَارْسِيَّةِ عَلَى اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ.....	۴۶.....	درس دوم: الْمَوَاعِظُ الْعَدَدِيَّةُ.....
۲۲۸.....	پاسخ‌نامه تشریحی.....	۱۹۸.....	پاسخ‌نامه تشریحی.....
	پایه دوازدهم:		درس‌های سوم و چهارم:
۱۵۵.....	درس اول: الذَّيْنِ وَ التَّدْيِينِ.....	۵۵.....	مَطَرُ السَّمَكَ وَ التَّعَايِشُ السَّلْمِيُّ.....
۲۲۹.....	پاسخ‌نامه تشریحی.....	۲۰۰.....	پاسخ‌نامه تشریحی.....
۱۶۴.....	درس دوم: مَكَّةُ الْمَكْرَمَةُ وَ الْمَدِينَةُ الْمُنَوَّرَةُ.....		درس‌های پنجم و ششم:
۲۳۱.....	پاسخ‌نامه تشریحی.....	۷۰.....	﴿ هَذَا خَلَقَ اللّٰهُ ﴾ وَ ذَوَا الْقُرْنَيْنِ.....
۱۷۱.....	درس سوم: الْكُتُبُ طَعَامُ الْفِكْرِ.....	۲۰۵.....	پاسخ‌نامه تشریحی.....
۲۳۴.....	پاسخ‌نامه تشریحی.....	۸۹.....	درس هفتم: يَا مَنْ فِي الْبَحَارِ عَجَائِبُهُ.....
۱۷۸.....	درس چهارم: الْفُرَزْدَقُ.....	۲۱۰.....	پاسخ‌نامه تشریحی.....
۲۳۷.....	پاسخ‌نامه تشریحی.....	۹۷.....	درس هشتم: مِصْنَعَةُ التَّلْمِيْعِ فِي الْاَدَبِ الْفَارِسِيِّ.....
		۲۱۲.....	پاسخ‌نامه تشریحی.....
			پایه یازدهم:
۱۸۴.....	درک مطلب.....	۱۰۵.....	درس اول: مِنْ آيَاتِ الْاَخْلَاقِ.....
۲۳۹.....	پاسخ‌نامه تشریحی.....	۲۱۴.....	پاسخ‌نامه تشریحی.....
۲۴۳.....	پیوست‌ها.....	۱۱۳.....	درس دوم: فِي مَحْضَرِ الْمُعَلِّمِ.....
۲۶۳.....	آرژمون‌های جامع.....	۲۱۷.....	پاسخ‌نامه تشریحی.....
۲۸۳.....	پاسخ‌نامه تشریحی.....	۱۲۰.....	درس سوم: عَجَائِبُ الْأَشْجَارِ.....
۲۹۷.....	پاسخ‌نامه کلیدی.....	۲۲۰.....	پاسخ‌نامه تشریحی.....

ترجمه



برای حل تست‌های ترجمه، ابتدا باید نکاتی پیرامون ترجمه اسم و فعل و حتی کاربرد برخی از نکات قواعدی در ترجمه را، بدانیم و براساس این نکات به حل سؤالات ترجمه بپردازیم. بنابراین ابتدا نکات بسیار کلیدی و مهمی را در این زمینه مورد بررسی قرار می‌دهیم:

نکات ترجمه

الف) نکات ترجمه اسم

۱) **معرفة و نكرة**: اگر اسمی در عربی معرفة باشد، حتماً باید در فارسی نیز معرفة ترجمه شود و اگر اسمی در عربی نكرة باشد حتماً باید در فارسی نیز نكرة ترجمه گردد.

مثال خزائن علوم _____ ك
 معرفة به اضافه معرفة به اضافه ضمیر معرفة

گنجینه‌هایی از علوم تو *
 نكرة
 گنجینه‌های علوم تو ✓
 معرفة

الكتاب (معرفة) ← کتاب (معرفة) ✓
 کتابی (نكرة) * ← کتابی (نكرة) *
 رجل (نكرة) ← مردی - یک مرد (نكرة) ✓
 مرد (معرفة) * ← مرد (معرفة) *

حواست هست که!

۱- ترجمه اسم نكرة در فارسی همراه با یک ابتدا (یک مرد) یا «ی» انتها (مردی) می‌باشد، اما اسم معرفة در ترجمه نباید با نشانه‌های ذکرشده همراه باشد.

۲- اگر اسم نکره‌ای در جمله به کار رود و دوباره همان اسم به صورت معرفة بار دیگر در جمله استفاده شود، در ترجمه جمله، اسم معرفة را با اسم‌های اشاره «این، آن» همراه می‌کنیم.

مثال رأيت أفراساً. كانت الأفراس جنب صاحبها.

اسب‌هایی را دیدم. آن اسب‌ها کنار صاحبشان بودند.

۳- اگر اسم نكرة در نقش «خبر» بیاید، دیگر نیازی به آوردن علامت نكرة ندارد:

مثال فریقنا فائزٌ ← تیم ما برنده است. العلمُ کنزٌ ← علم گنج است.
 فبر فبر

۲) **تعداد اسم**: تعداد اسم در زبان عربی و فارسی حتماً باید با هم تطابق داشته باشند:

عربی ← فارسی
 مفرد ← مفرد
 مثنی ← ۲ یا جمع
 جمع ← جمع
 یدان ← دو دست یا دست‌ها
 مثنی
 رجلی ← رجلیین + ی ← رجلی: (۱) پاهایم (۲) دو پایم

پهون مشافه است، تون آن هزف می‌شود.

۳) کم یا زیاد کردن اسم یا ضمیر: در تست‌های ترجمه هرگونه کم یا اضافه کردنی خطا می‌باشد، به ویژه کم یا اضافه کردن ضمیرهای متصل نصبی و جزئی (ه، هما، هم، ها، هما، ...) ...

۴) ترجمه اسم اشاره: بدانید ترجمه اسم اشاره در جمله، به خودش هیچ ارتباطی ندارد بلکه به اسم بعد از آن مرتبط است:

الف) اسم اشاره + اسم ال‌دار: در این شرایط این اسم‌ها یک گروه اسمی هستند و اسم اشاره صد درصد در این حالت به صورت مفرد ترجمه می‌گردد.

مثال هؤلاء الطلاب ← این دانش‌آموزان

ب) اسم اشاره + اسم بدون ال: در این شرایط اگر اسم بدون «ال»، مفرد باشد اسم اشاره هم مفرد ترجمه می‌شود و اگر اسم بدون «ال» جمع باشد، اسم اشاره هم جمع ترجمه می‌گردد و به طور کلی در این شرایط اسم بدون «ال» در هر تعدادی باشد، اسم اشاره نیز در همان تعداد ترجمه می‌گردد.

مثال هؤلاء طلاب ... ← این‌ها دانش‌آموزانی هستند که ...

هذه أشجارٌ ... ← این‌ها درختانی هستند که ...

به تست‌های زیر دقت کنید.

تست ۱ عَيْنِ الْأَصْحِّ وَالْأَدَقِّ فِي الْجَوَابِ لِلتَّرْجُمَةِ أَوْ التَّعْرِيبِ أَوْ الْمَفْهُومِ:

«هذا الأمر واضح، هؤلاء طلاب مجتهدون فالناس بكرمونهم!»

- ۱) این امری واضح است، این‌ها دانش‌آموزانی کوشا هستند پس مردم آن‌ها را گرامی می‌دارند!
- ۲) این امر واضح است، این‌ها دانش‌آموزان کوشایی هستند پس مردم آن‌ها را گرامی می‌دارند!
- ۳) این امر واضحی است، این دانش‌آموزان کوشا هستند پس مردم ایشان را گرامی داشته‌اند!
- ۴) این امر واضح است، این دانش‌آموزان کوشا هستند و مردم را گرامی می‌دارند!

پاسخ گزینه ۲ « هذا الأمر واضح ← این امر ← این امری (غلط) (رد گزینه ۱)

هؤلاء طلاب ترجمه ← این‌ها دانش‌آموزانی هستند ← این دانش‌آموزان (غلط) (رد گزینه‌های ۳ و ۴)

تست ۲ عَيْنِ الْخَطَأِ:

- ۱) أولئك طلابٌ مُجْتَدُونَ يحترمونُ مُلَاتِمَهُمْ! آنان دانش‌آموزان کوشایی هستند که به هم‌شاگردی‌هایشان احترام می‌گذارند.
- ۲) هؤلاء الأمهات يُرَبِّينَ بناتهنَّ على أساس الإسلام! این‌ها مادرانی هستند که دخترانشان را بر پایه اسلام تربیت می‌کنند!
- ۳) أولئك المؤمنون يَلْبَسُونَ على النبي ﷺ في صلاتهم! آن مؤمنان در نمازشان بر پیامبر ﷺ درود می‌فرستند!
- ۴) هؤلاء رجال أكرموني لِأَنِّي أُصِيدُ لَهُمْ! این‌ها مردانی هستند که مرا گرامی داشتند چرا که من برایشان شکار می‌کنم!

پاسخ گزینه ۲ « هؤلاء الأمهات ← این مادران (این‌ها مادرانی هستند که ...) غلط است.

۵) **اسم ال دار + اسم موصول:** هرگاه اسم ال دار + اسم موصول خاص داشته باشیم، در این شرایط اسم موصول خاص به صورت «ایکه» یا «که» ترجمه می‌شود.

مثال رَأَيْتُ الرَّجُلَ الَّذِي ذَهَبَ إِلَى الْمَسْجِدِ ← دیدم مردی را که به مسجد رفت.

۶) **ثبات کلمه:** اگر کلمه‌ای اسم باشد در فارسی هم باید اسم ترجمه شود و اگر کلمه‌ای فعل باشد، به صورت فعل باید ترجمه گردد.

مثال اليوم حاولتُ كثيراً ← امروز زیاد تلاش کردم. (فعل) (✓) تلاش امروزم زیاد بود. (اسم) (✗)

۷) نحوه ترجمه گروه‌های اسمی در عربی و فارسی

۱) اگر یک گروه اسمی در عربی یکنواخت باشد یعنی همگی ترکیب اضافی یا همگی ترکیب وصفی تشکیل دهند در فارسی نیز دقیقاً مطابق با همان ترتیب عربی ترجمه می‌شود.

مثال أهَمُّ تعليمات معلّمي ... (مهم‌ترین آموزش‌های معلم من ...)

تذکر چون گروه‌های اسمی دواسمی همیشه یکنواخت هستند، پس ترتیب ترجمه گروه‌های دواسمی در عربی و فارسی همیشه باید یکسان باشد و اگر جابه‌جا شوند خطاست.

مثال أفضل الطلاب: ۱- دانش‌آموزان برتر * ۲- برترین دانش‌آموزان ✓

۲) اگر یک گروه اسمی تلفیقی داشته باشیم (گروه اسمی که در آن مضاف‌الیه و صفت با هم وجود داشته باشند) در ترجمه فارسی ابتدا صفت و سپس مضاف‌الیه می‌آید اما در عربی همیشه ابتدا مضاف‌الیه و سپس صفت ترجمه می‌شود و مهم‌ترین این ساختارها در عربی به ترتیب زیر می‌آید:

۱- اسم + ضمیر + اسم ال دار: طلابهم المجتدون ← (۱، ۲، ۳) (دانش‌آموزان کوشای آن‌ها)

(۱) مضاف‌الیه (۲) صفت (۳)

۲- اسم + اسم ال دار + اسم ال دار:

(۱) مضاف‌الیه (۲) صفت (۳)

مثال ۱) قطرات الماء الصغيرة: (۱، ۲، ۳) قطره‌های کوچک آب

۲) طعم الحياة الحقيقية: (۱، ۲، ۳) طعم زندگی حقیقی

تذکر در زبان عربی صفت با موصوف باید در **جامع** ← عدد (تعداد)، کاملاً تطابق داشته باشد؛ لذا در حالت دوم اگر:

جنس اعراب معرفه، نکره

صفت در «جامع» (به ویژه جنس و عدد) با اسم اول هم‌خوانی کند، به اسم اول برمی‌گردد و باید در کنار اسم اول ترجمه شود (۱، ۲، ۳). و اگر صفت در «جامع» (به ویژه جنس و عدد) با اسم دوم هم‌خوانی کند به اسم دوم برمی‌گردد و باید در کنار اسم دوم (۱، ۲، ۳) ترجمه گردد و البته اگر صفت هم با اسم اول و هم با اسم دوم تطابق کند می‌تواند به هر دو صورت ترجمه گردد.

مثال مقالات المجلات الطبّية ← (هر دو صحیح است).
 ۱) مقاله‌های مجله‌های پزشکی
 ۲) مقاله‌های پزشکی مجله‌های مضاف‌الیه صفت

در عبارت «مقالات المجلات الطَّبَّية»، کلمه «الطَّبَّية» صفت است و از نظر جنس و تعداد هم با «مقالات» و هم با «المجلات» تطابق دارد و از نظر معرفه یا نکره بودن نیز همگی معرفه هستند. (مقالات معرفه به اضافه، «المجلات» و الطَّبَّية معرفه به ال) لذا الطَّبَّية هم می تواند صفت مقالات و هم می تواند صفت المجلات باشد و چون در فارسی نیز هر دو حالت معنی می دهد بنابراین هر دو ترجمه می تواند صحیح باشد.

۸) **هناك**: «هناك» در ابتدای جمله اسمیه همواره «وجود دارد» ترجمه می شود.

۹) **لـ مالکیت**: «لـ» مالکیت که عموماً در ابتدای جمله و همیشه قبل از اسم می آید «برای» ترجمه نمی شود بلکه به معنی «داشتن» می باشد.

مثال له کتاب. ← برای او، کتابی است. (ترجمه کم کاربرد)
 ← او کتابی دارد. (ترجمه بهتر)

۱۰) **«عند»**: «عند» نیز وقتی مفهوم مالکیت می دهد، «داشتن» ترجمه می شود.

مثال عندی طلاب مجتهدون (دانش آموزان پرتلاشی دارم)

۱۱) **کان + لـ (مالکیت) عند**: دقت داشته باشید (فعل کان + لـ (مالکیت)/ عند) به معنای داشتن در زمان گذشته ترجمه می شود. **مثال** کان له کتاب ← او کتابی داشت.

تست عین الأصح والأدق في الجواب للترجمة أو التّعریب أو المفهوم:

«هناك كثير من الموضوعات المجهولة في الطّبيعة، علينا أن نقوم بأبحاث علمية لاكتشافها!»

۱) آن جا موضوعات نامعلوم بسیاری در طبیعت است که باید برای کشف آن ها دست به تحقیقاتی علمی می زدیم!

۲) موضوعات ناشناخته بسیاری در طبیعت وجود دارد که باید تحقیقاتی علمی را برای کشف آن ها انجام دهیم!

۳) مسائل مجهول بسیاری در طبیعت می باشد که باید به خاطر کشف آن ها اقدام به بحث هایی علمی کنیم!

۴) موارد مجهول بسیاری در طبیعت وجود دارد که به تحقیقاتی علمی برای اکتشاف آن ها پرداخته ایم!

پاسخ گزینه «۲» هناك در ابتدای جمله، «وجود دارد» ترجمه می شود.

رد گزینه (۱): هناك ← آن جا ترجمه نمی شود.

رد گزینه (۳): هناك (وجود دارد) ترجمه نشده است.

رد گزینه (۴): نقوم (مضارع) ← پرداخته ایم (ماضی) غلط است.

۱۲) **لای نفی جنس**: «لای» نفی جنس (لا + اسم) همواره به صورت «هیچ ... نیست» ترجمه می گردد.

مثال لا جهاد كجهاد النفس: هیچ جهادی مانند جهاد نفس نیست.

۱۳) **اسم منسوب**: در زبان عربی اسم منسوب (اسم + یّ) همان صفت نسبی فارسی نامیده می شود

که باید حتماً به صورت صفت نسبی ترجمه گردد.

مثال الآيات القرآنية ← آیات قرآن * (ترجمه نادرست)

اسم منسوب ← آیات قرآنی ✓ (ترجمه صحیح)

۱۴) **علی + ضمیر**: «علی + ضمیر اسم» در ابتدای جمله به معنی «باید» ترجمه می‌شود و اگر بعد از آن فعل منفی باشد این ترکیب «نیاید» معنی می‌شود و هم‌چنین «يَجِبُ» به معنی باید (واجب است) ترجمه می‌گردد.

ب) نکات ترجمه فعل

در حل تست‌های ترجمه به زمان فعل‌ها، فاعل، مفعول، صیغه فعل و معلوم و مجهول بودن آن بسیار دقت کنید.

زمان فعل‌ها

- ۱- مشتقات کان + ماضی ← ماضی بعید (رفته بود)
- ۲- مشتقات کان + مضارع ← ماضی استمراری (می‌رفت)
- ۳- قد + ماضی ← ماضی نقلی (رفته است)
- ۴- قد + مضارع ← گاهی + مضارع (گاهی می‌رود)
- ۵- مشتقات کان + قد (بی تأثیر) + ماضی ← کان + ماضی ← ماضی بعید (رفته بود)
- ۶- لم + مضارع ← ماضی منفی ← نرفت (لم اول مضارع، ماضی منفی داره )
- ۷- لن + مضارع ← هرگز + مضارع منفی، مستقبل منفی، (هرگز + مستقبل منفی) ← (هرگز نمی‌رود - نخواهد رفت - هرگز نخواهد رفت)
- ۸- لَمَّا + مضارع ← هنوز + ماضی نقلی منفی (هنوز نرفته است)
- ۹- لَمَّا + ماضی ← هنگامی که + ماضی (هنگامی که رفت)
- ۱۰- لم + مشتقات کان + مضارع ← ماضی استمراری منفی (نمی‌رفت)
- ۱۱- لَعَلَّ + مضارع ← شاید + مضارع التزامی (شاید برود)
- ۱۲- لیت + مضارع ← ای کاش + مضارع التزامی (ای کاش برود)
- ۱۳- لیت + ماضی ← ای کاش + ماضی بعید (ای کاش رفته بود)

تذکر در تست‌های ترجمه همواره ماضی ساده و ماضی نقلی می‌توانند به جای یکدیگر به کار روند.
فاعل و مفعول در تست ترجمه: توجه به فاعل و مفعول در تست‌های ترجمه حائز اهمیت است و هم‌چنین درست ترجمه کردن صیغه فعل از موارد اساسی در تست ترجمه می‌باشد:

مثال أَخَذْتَنِي الدَّهْشَةَ  ۱) وحشت زده شدم. (غ)

 ۲) وحشت مرا فراگرفت (ص)

در جمله فوق «أَخَذْتُ» فعل و ضمیر «ي» متکلم وحده» مفعول و «الدَّهْشَةَ» فاعل می‌باشد، لذا ترجمه صحیح «وحشت من را فراگرفت» می‌باشد.

توجه به معلوم یا مجهول بودن فعل در تست ترجمه: اگر فعلی در عربی مجهول باشد حتماً در فارسی نیز باید مجهول ترجمه گردد و اگر فعلی در عربی معلوم باشد حتماً در فارسی نیز باید معلوم ترجمه گردد و بدانید نشانه‌های فعل مجهول در زبان عربی عبارتند از:

صدای حرف اول	صدای عین الفعل	
«ع»	«ي»	ماضی
«ع»	«ت»	مضارع

تست ۱ عَيْنِ الْأَمِّحِ وَالْأَدَقِّ فِي الْجَوَابِ لِلتَّرْجَمَةِ أَوْ التَّعْرِيبِ أَوْ الْمَفْهُومِ: «كُنْتُ قَدْ بَدَأْتُ بِذِكْرِ نَمَازِجٍ مِثَالِيَّةٍ لِأَصْدِقَائِي لِيَجْعَلُوهَا أُسُوةً لِأَنْفُسِهِمْ!»

- ۱) شروع به ذکر نمونه‌هایی والا برای دوستانم کرده بودم تا آن‌ها را الگویی برای خود قرار دهند!
 - ۲) شروع به یادآوری نمونه‌های ماندگار برای دوستانم کردم تا آن‌ها را برای خود الگو سازند!
 - ۳) نمونه‌هایی والا را ذکر کرده بودم تا دوستانم آن‌ها را برای خود الگو سازند!
 - ۴) شروع به یادآوری نمونه‌هایی زیبا برای دوستانم می‌کردم تا آن‌ها را برای خودشان الگویی قرار دهند!
- پاسخ گزینه «۱»** كُنْتُ قَدْ بَدَأْتُ ← از ساختار (كان + قد + ماضی) تشکیل شده که به صورت ماضی بعید باید ترجمه شود (شروع کرده بودم) که فقط این عبارت در گزینه (۱) درست ترجمه شده است.

تست ۲ عَيْنِ الصَّحِيحِ:

- ۱) أَحَبُّ أَنْ أَمْضِيَ لَيْلَةً وَاحِدَةً فِي غَابَاتِ مَازَنْدَرَانَ! دوست دارم یک شب را در جنگل‌های مازندران می‌گذرانم!
 - ۲) فِي رُؤْيَايَ أَسْمَعُ نِدَاءً يَدْعُونِي إِلَى الصَّدَقِ! در رویای خود صدایی را شنیدم که مرا به صدق دعوت می‌کرد!
 - ۳) الَّذِينَ يَصِيدُونَ الْحَيَوَانَاتِ التَّادِرَةَ لَا يَدْرِكُونَ شُعُورَ الْحَيَوَانَاتِ! کسانی که حیوانات کمیاب را شکار می‌کنند، احساس حیوانات را درک نمی‌کنند!
 - ۴) لَمَّا تَأَمَّلَ الطَّلَبُ قَبْلَ الْإِمْتِحَانِ نَجَّحُوا! دانش‌آموزانی که قبل از امتحان نیندیشیده‌اند، موفق شدند!
- پاسخ گزینه «۳»** رَدِّ سَائِرِ الْغَزِيئَةِ هَا:
گزینه (۱): أَحَبُّ أَنْ أَمْضِيَ: دوست دارم که بگذرانم ← (می‌گذرانم) غلط است.
مضارع مضارع
گزینه (۲): أَسْمَعُ: می‌شنوم ← (شنیدم) غلط است.
مضارع مضارع
گزینه (۴): لَمَّا تَأَمَّلَ: هنگامی که فکر کردند (اندیشیدند) ← (نیندیشیده‌اند) غلط است.

تست ۳ عَيْنِ الْخَطَأِ:

- ۱) أَتَأْمُرُونِي أَنْ أَتَنَاوَلَ مِنْ طَعَامٍ لَا أَعْرِفُ صَاحِبَهُ؟ آیا به من دستور می‌دهید از غذایی که صاحبش را نمی‌شناسم بخورم؟
 - ۲) دَخَلْتُ فِي رَجُلِي شَوْكَةَ كَبِيرَةٍ وَأَحْسُ بِالْمِ شَدِيدًا! خار بزرگی در پایم داخل شده و احساس درد شدیدی می‌کنم!
 - ۳) جَاءَتْ طَالِبَاتٌ إِلَى الْمَدِيرَةِ لِتُكَلِّمَنَ حَوْلَ مَشَاكِلِهِنَّ الدَّرْسِيَّةِ! دانش‌آموزانی نزد مدیر آمدند تا پیرامون مشکلات درسی‌شان صحبت کنند!
 - ۴) يَجِبُ أَنْ لَا نَسْمَحَ لِلْآخِرِينَ أَنْ يَسْبِقُونَا فِي الْعَمَلِ بِالْقُرْآنِ! نباید اجازه می‌دادیم که دیگران در عمل به قرآن پیشی بگیرند!
- پاسخ گزینه «۴»** يَجِبُ أَنْ لَا نَسْمَحَ: نباید اجازه دهیم ← نباید اجازه می‌دادیم. غلط است.





الَّذِينَ نَزَّلُوا ذَلِكَ مِنَ اللَّهِ

واژگان

ذاك (اسم اشاره برای دور): آن	أَخْرَجَ (مضارع = يُخْرِجُ): خارج کرد، بیرون آورد
رخيص: ارزان	أَوْجَدَ: پدید آورد
رايب: شکست خورده، رده شده	أَنْعَمَ (مفرد = نعمة): نعمتها
رَقَدَ: خوابید، بستری شد	أَنْجَمَ (مفرد = نجم): ستاره‌ها
زَانٍ (مضارع = يَزِينُ): آراست، زینت داد	أَنْزَلَ (مضارع = يَنْزِلُ): نازل کرد، فروفرستاد
زائر: زیارت کننده	إِلَى اللِّقَاءِ: به امید دیدار
زُجَّاج: شیشه	أَرَادِلَ (مفرد = أَرْدَلُ): انسان‌های پست و فرومایه
سَافِرٌ: مسافرت کرد	أَفْضَلَ (مفرد = أَفْضَلُ): انسان‌های شایسته
شَرَزَةٌ: پاره آتش	بَحَثَ عَنِ (مضارع: يَبْحِثُ، امر: اِبْحَثْ): جست‌وجو کرد
شراء: خریدن	بالغ: کامل، تمام
صار: شد	بطَّارِيَةٌ: باتری
صباح الخير: صبح بخیر	يَبِيعُ: فروختن
ضياء: نور	بداية: شروع
ظلمات: تاریکی‌ها	بعيد: دور
عفوًا: ببخشید	التعارف: آشناسدن
غصون (مفرد = غُصْنُ): شاخه‌ها	ثمره: میوه
غَيْمٍ (جمع = غَيُومٍ): ابر	جَذْوَةٌ: پاره آتش
غالي: گران	جميل: زیبا
في أمان الله: در پناه خدا	حرارة: گرما، حرارت
فُستَان: لباس زنانه	حَجَرٍ (جمع = أَحْجار): سنگ
فائز: برنده	حزین: ناراحت
قَالَ (مضارع = يَقُولُ، امر = قُلْ): گفت	حَبَّةٍ (جمع = حَبُوبٍ): قرص
قاعة: سالن	دُزْرٍ (مفرد = دُزْرٌ): مرواریدها
قريب: نزدیک	دليل: راهنما

مُجِدِّ: پرتلاش	قَبِيح: زشت
مُجْتَهِد: پرتلاش	كُوكَب: ستاره
مَمْنُوع: غیرمجاز	لَيْل: شب
مَطَر (جمع = أمطار): باران	مُسْتَعْرَة: فروزان
مَطَار: فرودگاه	مُنْتَشِرَة: پخش شده
نَصْرَة: تر و تازه	مُنْهَمِرَة: ریزان
نَمَت (مضارع = تنمو): رشد کرد	مُقْتَدِر: با قدرت
نَسَائِيَة: زنانه	مَرَقَد: قبر، آرامگاه
نَام: خوابید	مَوْطَقِيْن: کارمندان
نَاجِح: پیروز، برنده	مَعَ الْأَسْف: متأسفانه
نَهَائِيَة: انتها، پایان	مَطَار: فرودگاه
نُور: روشنایی	مَلَابِس (مفرد = ملبس، لباس): لباس‌ها
يَمِين: راست	مَسْرُور: شادمان
يَسَار: چپ	مَسْمُوح: مجاز

یادآوری مفاهیم پایه در زبان عربی

مقدمات زبان عربی

بچه‌ها سلام!

با هم به تور مسافرتی خیلی خوب دور زبان عربی شروع می‌کنیم و قول می‌دم بهتون خیلی خوش بگذره و همه زبر و بم زبان عربی رو به صورت عمیق یاد بگیرید.

در زبان عربی چهارده صیغه وجود دارد در حالی که در فارسی شش صیغه وجود دارد:

هم‌اکنون ضمیرهای زبان فارسی و عربی را به هم تبدیل می‌کنیم:

فارسی	عربی		
	مؤنث ↓	مذكر ↓	
{ او (مفرد) } { آن‌ها (جمع و مثنی) } غائب	۴- هي (او زن) للغائبة	۱- هو (او مرد) للغائب	مفرد ←
	۵- هما (آن دو زن) للغائبتين	۲- هما (آن دو مرد) للغائبين	مثنی ←
	۶- هنَّ (آن زنان) للغائبات	۳- هم (آن مردان) للغائبين	جمع ←

	↓ مؤنث	↓ مذکر	
مخاطب { تو (مفرد) { شما (جمع و مثنی)}	۱۰- أَنْتِ (تو زن) للمخاطبة	۷- أَنْتَ (تو مرد) للمخاطب	← مفرد
	۱۱- أَنْتِمْ (شما دو زن) للمخاطبتين	۸- أَنْتُمْ (شما دو مرد) للمخاطبين	← مثنی
	۱۲- أَنْتُنَّ (شما چند زن) للمخاطبات	۹- أَنْتُمْ (شما چند مرد) للمخاطبين	← جمع
متکلم { من (مفرد) { ما (جمع)}	۱۴- نَحْنُ (ما) للمتکلم مع الغير	۱۳- أَنَا (من) للمتکلم وحده	

فعل

اکنون به بررسی ساختار فعل‌های ماضی و مضارع در زبان عربی در صیغه‌های متفاوت می‌پردازیم: ساختار فعل ماضی: (فعل ماضی فعلی است که در زمان گذشته انجام شده و پایان یافته است).

- ۱- هُوَ ذَهَبَ ۴- هِيَ ذَهَبَتْ ۷- أَنْتَ ذَهَبْتَ ۱۰- أَنْتِ ذَهَبْتِ ۱۳- أَنَا ذَهَبْتُ
 ۲- هُمَا ذَهَبَا ۵- هُمَا ذَهَبْتَا ۸- أَنْتُمَا ذَهَبْتُمَا ۱۱- أَنْتِمَا ذَهَبْتِمَا ۱۴- نَحْنُ ذَهَبْنَا
 ۳- هُمْ ذَهَبُوا ۶- هُنَّ ذَهَبْنَ ۹- أَنْتُمْ ذَهَبْتُمْ ۱۲- أَنْتُنَّ ذَهَبْتُنَّ

یه نکته بسیار جالب در هر ۱۴ صیغه ماضی، همان صیغه اول تکرار می‌شود فقط انتهای فعل عوض می‌شود، پس کافی است نشانه‌های انتهای فعل در صیغه‌های ماضی را حفظ کنیم. یک بار با هم نشانه‌های انتهای فعل ماضی را بررسی و حفظ می‌کنیم:

- ۱- ۱ ۴- ثَ ۷- تَ ۱۰- تِ ۱۳- ثُ
 ۲- ۱ ۵- تَا ۸- تُمَا ۱۱- تُمَا ۱۴- نَا
 ۳- وَا ۶- نَ ۹- تُم ۱۲- تُنَّ

از این پس با حفظ‌بودن کدهای شناسایی ماضی می‌توان صیغه آن‌ها را تشخیص داد و آن‌ها را به درستی در صیغه مناسب ترجمه کرد.

مثال عَلِمْتُ ← (تم) ← صیغه ۹ (انتم) (شما مردان) ← شما یاد دادید.
 عَلِمْتَا ← (تا) ← صیغه ۵ (هما) (آن دو زن) ← آن دو زن (آن‌ها) یاد دادند.
 عَلِمْنَ ← (ن) ← صیغه ۶ (هن) (آن زنان) ← آن زنان (آن‌ها) یاد دادند.

ساختار فعل مضارع: (فعل مضارع معادل با زمان حال است و هم‌اکنون در حال انجام می‌باشد).

- ۱- هُوَ يَذْهَبُ ۴- هِيَ تَذْهَبُ ۷- أَنْتَ تَذْهَبُ ۱۰- أَنْتِ تَذْهَبِينَ ۱۳- أَنَا أَذْهَبُ
 ۲- هُمَا يَذْهَبَانِ ۵- هُمَا تَذْهَبَانِ ۸- أَنْتُمَا تَذْهَبَانِ ۱۱- أَنْتِمَا تَذْهَبَانِ ۱۴- نَحْنُ نَذْهَبُ
 ۳- هُمْ يَذْهَبُونَ ۶- هُنَّ يَذْهَبْنَ ۹- أَنْتُمْ تَذْهَبُونَ ۱۲- أَنْتُنَّ تَذْهَبْنَ

یه نکته جالبتر در هر ۱۴ صیغه مضارع، همان صیغه اول تکرار می‌شود، فقط ابتدا و انتهای فعل عوض می‌شود، پس کافی است نشانه‌های ابتدا و انتهای فعل مضارع را حفظ کنیم. یک بار با هم نشانه‌های ابتدا و انتهای فعل مضارع را بررسی و حفظ می‌کنیم:

۱- ی	∅	ت	∅	۷- ت	∅	۱۰- ت	یْن	۱۳- ا	∅
۲- ی	اِنْ	ت	اِنْ	۸- ت	اِنْ	۱۱- ت	اِنْ	۱۴- ن	∅
۳- ی	وَنْ	ی	نَ	۹- ت	وَنْ	۱۲- ت	نَ		

از این پس با حفظ‌بودن کدهای شناسایی مضارع می‌توان صیغه‌های آن را تشخیص داد و آن‌ها را به درستی در صیغه‌های مناسب ترجمه کرد.

مثال یُعَلِّمُ (ی) ← صیغه ۱ (آن مرد) ← او (آن مرد) یاد می‌دهد.

تمرین فعل یُعَلِّمُ را در صیغه‌های هُنَّ، أَنْتُمْ، أَنَا به کار ببرید و ترجمه کنید.

هُنَّ (ی) ← یُعَلِّمْنَ: آن زنان (آن‌ها) یاد می‌دهند
 أَنْتُمْ (ت) ← تُعَلِّمُونَ: شما مردان (شما) یاد می‌دهید.
 أَنَا (ا) ← أَعَلِّمُ: من یاد می‌دهم.

تذکر در فعل مضارع به نشانه ابتدای فعل، حرف مضارعه می‌گویند: **مثال** یُعَلِّمُ
 حرف مضارعه

تذکر دقت کنید در صرف فعل‌ها، حرکت‌ها را تغییر ندهید بلکه فقط ابتدا و انتهای آن را تغییر دهید.

مثال یُعَلِّمُ ← هم (ی ، وَنْ): یُعَلِّمُونَ
 یُعَلِّمُ ← هم (ی ، وَنْ): یَفْتَحُونَ
 یُعَلِّمُ ← أنتما (ت ، اِنْ): تُعَلِّمَانِ
 یُعَلِّمُ ← أنتما (ت ، اِنْ): تَفْتَحَانِ

حواست هست که! در فعل‌های مضارع صیغه‌های «هی و أنت» کاملاً یکسان هستند.

در فعل‌های مضارع هما (مؤنث)، أنتما (مذکر و مؤنث) کاملاً یکسان هستند.

تفاوت صیغه‌های مشابه در فعل‌های مضارع، با توجه به نشانه‌ها و اسم‌های دیگر موجود در جمله مشخص می‌شود.

تست المُعَلِّمَاتِ تُعَلِّمَانِ الدَّرُوسَ فِي الْمَدْرَسَةِ. عَيِّنِ الصَّحِيحَ حَوْلَ صِيغَةِ هَذَا الْفِعْلِ:

۱) للمخاطبتين ۲) للغائبتين ۳) للغائبتين ۴) للمخاطبتين

پاسخ گزینه «۳» فعل تُعَلِّمَانِ می‌تواند للمخاطبتين، للمخاطبتين، للغائبتين باشد اما با توجه

به جمله، این فعل مخاطب نیست، زیرا نشانه مخاطب در جمله وجود ندارد.

پس در این جمله صیغه فعل لِلغائبتين می‌باشد.

در زبان عربی ساختارهای اصلی فعل، ماضی و مضارع می‌باشند و بقیه ساختارها نظیر: امر، نهی، نفی، مستقبل از روی ماضی و مضارع ساخته می‌شوند که اکنون به بررسی ساختارهای امر، نهی، نفی و مستقبل می‌پردازیم:

فعل امر

در زبان عربی فعل امر از فعل مضارع ساخته می‌شود و هم از صیغه‌های مخاطب و هم از صیغه‌های غائب و متکلم ساخته می‌شود که روش ساختن فعل امر در مخاطب با روش ساختن امر در غائب و متکلم با هم متفاوت هستند. پس به ساخت فعل امر دقت کنید:

الف) ساختن فعل امر مخاطب

گام اول حرف مضارعه را از ابتدای فعل مخاطب حذف کنید.

گام دوم انتهای فعل را مجزوم کنید (که در ادامه توضیح می‌دهیم)

گام سوم اگر بعد از حذف (ت) از ابتدای فعل، فعل ناخوانا باشد (یعنی با ساکن شروع شده باشد) یک همزه به ابتدای فعل اضافه می‌کنیم که حرکت این همزه از روی حرکت عین‌الفعل مشخص می‌شود، اگر حرکت عین‌الفعل «تـ» یا «بـ» باشد، همزه حرکت «بـ» می‌گیرد، اگر حرکت عین‌الفعل «تـ» باشد، همزه هم «تـ» می‌گیرد.

حواست هست که!

- صدای همزه هیچ‌گاه «تـ» نمی‌شود مگر در یک استثنا که جلوتر راجع به آن صحبت می‌کنیم.
- اگر بعد از حذف «تـ»، فعل خوانا باشد و با ساکن آغاز نشده باشد، دیگر نباید از همزه استفاده کنیم.

➔ درس مهم: مجزوم کردن فعل مضارع

فعل‌های مضارع را به روش‌های زیر مجزوم می‌کنیم:

الف) در صیغه‌های «یذهب (هو)، تذهب (هی)، تذهب (انت)، اذهب (أنا)، نذهب (نحن)» هنگام مجزوم شدن انتهای فعل ساکن می‌شود.

ب) در صیغه‌های «یذهب (هـنّ)، تذهب (هنّ)، تذهب (انتنّ)» هنگام مجزوم شدن هیچ تغییری در انتهای فعل رخ نمی‌دهد؛ یعنی در این صیغه‌ها مجزوم شده و نشده فعل هیچ تفاوتی با هم ندارند.

ج) در بقیه صیغه‌های باقی‌مانده «یذهب (هما)، یدهبون (هم)، تذهب (هما)، تذهب (انتما)، تذهبون (انتم)، تذهبین (انتی)، تذهب (انتما)» هنگام مجزوم شدن «ن» انتهای فعل حذف می‌شود. حال به بررسی ساخت چند فعل امر می‌پردازیم:

تُكْرَمُونَ (انتم) ← تُكْرَمُونَ فعل خواناست ← (كْرَمُوا) چون خواناست همزه نباید بگذاریم.
گراهی بردارید

تَكْتَبِينَ (انتی) ← تَكْتَبِينَ ← اُكْتُبِي (چون عین‌الفعل صدای «تـ» دارد همزه نیز «تـ» می‌گیرد).
بنویس

تذکر در سه حرف اصلی فعل، به حرف اصلی اول **فَاءُ الفِعل**، به حرف اصلی دوم **عین‌الفعل** و به حرف اصلی سوم **لام‌الفعل** می‌گویند.

ب) ساختار فعل امر غائب و متکلم

گام اول به ابتدای صیغه‌های غائب و متکلم یک «لـ» اضافه می‌کنیم.

گام دوم انتهای فعل را مجزوم می‌کنیم.

حواست هست که! به هیچ عنوان در امر غائب و متکلم «الف» به ابتدای فعل اضافه نمی‌کنیم و هم‌چنین حرف مضارعه «ی، ت، ا و ن» را از ابتدای فعل غائب و متکلم حذف نمی‌کنیم.

مثال یحاولون (هم) ← لیُحاولوا (آن‌ها باید تلاش کنند)

تذکر در ترجمه امر غائب و متکلم در فارسی از لفظ باید استفاده می‌کنیم.

تمرین از افعال زیر، امر بسازید.

«أَجَاهِدُ - تَنْكَسِرُونَ - تُقَدِّمِينَ - تَجْتَمِعَانِ»

پاسخ أَجَاهِدُ (متکلم وحده): لِأَجَاهِدُ - تَنْكَسِرُونَ (للمخاطبتين): إِنَّكَسِرُوا - تُقَدِّمِينَ (للمخاطبة): قَدِّمِي

← لِلغائبتين: لِيَجْتَمِعَا
← لِلمخاطبتين: اجْتَمِعَا
← لِلمخاطبتين: اجْتَمِعَا

فعل نهی

فعل نهی در زبان عربی از فعل مضارع ساخته می‌شود و هنگام ترجمه در فارسی به صورت امر منفی ترجمه می‌شود.

روش ساختن فعل نهی

گام اول در هر ۱۴ صیغه مضارع، به ابتدای فعل یک «لا» اضافه می‌کنیم.

گام دوم انتهای فعل را مجزوم می‌کنیم.

مثال تُحاولون (أنتم) شما تلاش می‌کنید ← نهی لا تُحاولوا (أنتم) شما تلاش نکنید.

یُحاولون (هم) آن‌ها تلاش می‌کنند ← نهی لا یُحاولوا (هم) آن‌ها نباید تلاش کنند.

تذکر در ترجمه نهی غائب و متکلم از لفظ نباید استفاده می‌کنیم.

تذکر در ترجمه نهی مخاطب از لفظ نباید استفاده نمی‌کنیم بلکه فقط به صورت امر منفی ترجمه می‌کنیم.

فعل نفی

فعل نفی در زبان عربی هم از ماضی و هم از مضارع ساخته می‌شود که روش آن به ترتیب زیر است:

ا ساختار نفی ماضی: ما + فعل ماضی ← عَرَفْنَا (نحن) ← ما عَرَفْنَا
شناختیم ← شناختیم ← نشناختیم

ب ساختار نفی مضارع: لا + فعل مضارع ← نَعْرِفُ (نحن) ← لا نَعْرِفُ
می‌شناسیم ← نمی‌شناسیم

حواست هست که! حرف «ما» در عربی یک حرف نفی می‌باشد که علاوه بر فعل ماضی، می‌تواند قبل از فعل مضارع یا حتی اسم بیاید و آن‌ها را منفی کند اما حرف «لا» فقط برای منفی کردن فعل مضارع به کار می‌رود.

مثال و ما تُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا الْمُبَشِّرِينَ وَ الْمُنذِرِينَ: و ما پیامبران را جز بشارت‌دهنده و هشداردهنده نمی‌فرستیم.

یک جمع بندی مهم

بچه‌ها، تا این جا دوتا «لا» با هم یاد گرفتیم که اونا رو کنار هم مقایسه می‌کنیم:

۱- لای نهی: لای نهی + فعل مضارع
 فعل مضارع را مجزوم می‌کند و معنی امر منفی به فعل می‌دهد.
 لای نهی را «عامل» می‌نامند چون بر روی ظاهر فعل بعد، تأثیر می‌گذارد و آن را مجزوم می‌کند.

۲- لای نفی: لای نفی + فعل مضارع
 در فعل مضارع تغییر ظاهر رخ نمی‌دهد و معنی مضارع منفی به فعل می‌دهد.
 لای نفی را «غیرعامل» می‌نامند چون بر روی ظاهر فعل بعد، تأثیر نمی‌گذارد و آن را مجزوم نمی‌کند.

مثال لَا يَسْتَعْمِلُونَ (هم) ← لا نفی است ← آن‌ها کار نمی‌کنند.

لَا يَسْتَعْمِلُوا (هم) ← لا نهی است ← آن‌ها نباید کار کنند.

فعل مستقبل

فعل مستقبل به زمان آینده دلالت می‌کند که برای ساختن آن از روش‌های زیر استفاده می‌کنیم:

ب مستقبل مثبت: (سَدَ / سَوْفَ) + فعل مضارع

مثال سَيَسْتَعْمِلُونَ (آن‌ها کار خواهند کرد)

ب مستقبل منفی: (لَنْ) + فعل مضارع (انتهای فعل مضارع در این شرایط منصوب می‌شود که در

ادامه پیرامون آن صحبت می‌کنیم).

مثال لَنْ يَسْتَعْمِلُوا: آن‌ها کار نخواهند کرد.

خارج از گود

منصوب کردن اعراب فعل مضارع بسیار شبیه به مجزوم کردن فعل مضارع است با این تفاوت که در صیغه‌های «هو، هی، أنت، أنا، نحن» انتهای فعل فتنحه «ت» می‌گیرد ولی در بقیه صیغه‌ها منصوب کردن کاملاً مانند مجزوم کردن می‌باشد.

مثال لَنْ يَسْتَعْمِلَ (هو) (او کار نخواهد کرد)

لَنْ يَسْتَعْمِلَنَّ (هِنَّ) (آن‌ها (آن زنان) کار نخواهند کرد)

لَنْ تَسْتَعْمِلُوا (أنتم) (شما (مردان) کار نخواهید کرد)

اسم

بعد از بررسی ساختارهای فعلی متفاوت و صیغه‌ها در زبان عربی هم‌اکنون به بررسی ویژگی‌های متفاوت اسم می‌پردازیم.

بررسی اسم از لحاظ جنس

اسم از لحاظ جنس در زبان عربی به دو دسته مذکر و مؤنث تقسیم می‌شود که به بررسی آن‌ها می‌پردازیم:

۱- مذکر: بر جنس نر دلالت می‌کند و به طور کلی اسم‌ها در زبان عربی مذکر محسوب می‌شوند مگر در گروه مؤنث‌ها قرار بگیرند.

۲- مؤنث: بر جنس ماده دلالت می‌کند و اسم‌های مؤنث در زبان عربی انواع متفاوتی دارند که آن‌ها را بررسی می‌کنیم:

- انواع اسم مؤنث
- ۱) دارای تاء تأنیث: شجرة، مدرسة
 - ۲) اسم شهرها و کشورها: فلسطين، بغداد، طهران و ...
 - ۳) اعضای زوج بدن: يد (دست)، عين (چشم)، رجل (پا)، اذن (گوش) و ...
 - ۴) مؤنث‌های قراردادی: الأرض (زمین)، السماء (آسمان)، جهنم (جهنم)، النار (آتش)، النفس (خود، جان)، البئر (چاه)، الحرب (جنگ)، الشمس (خورشید)، الدار (خانه)

مثال تلك - الید - هذه - الشمس ...
 اسم اشاره مؤنث مؤنث مؤنث مؤنث
 اسم اشاره مؤنث مؤنث مؤنث مؤنث

مثال مَنْ حَفَرَ بئراً لِأَخِيهِ وَقَعَ فِيهَا: ضمير «ها» در فیها به بئر (چاه) برمی‌گردد و چون «بئر» یک اسم مؤنث است، ضمیر مؤنث یعنی «ها» برای آن استفاده می‌شود.

بررسی اسم از لحاظ تعداد

- مفرد: نشانه خاصی ندارد.
- مثنی: مفرد + ان (برای شرایط مرفوع) / ین (برای شرایط منصوب) / مجرور (۲) ← کتابان - تلمیذین / شجرتان - معلّمتین
- جمع سالم: جمع سالم مذکر: مفرد + «ون» برای شرایط مرفوع / «ین» (برای شرایط منصوب) / مجرور (۳) ← معلّمون - معلّمین
- جمع مکسر: جمع بی‌قاعده است و از برخی کلمات ساخته می‌شود. مثال: کُتُب (جمع کتاب)، عُلماء (جمع عالم) ...

چنددوپینگ عربی مهم

۱- برای مشخص کردن جنس در اسم‌های جمع، ابتدا آن‌ها را مفرد کنید و در مورد مفردشان نظر دهید، هر نظری که در مورد مفرد آن‌ها صحیح باشد، در مورد جمع آن‌ها نیز صحیح است.
مثال إخوة و طلبه به ترتیب جمع: أخ (برادر) و طالب (دانش‌آموز) هستند و چون أخ و طالب هر دو مذکر هستند، إخوة و طلبه نیز مذکر محسوب می‌شوند.

۲- برخی از اسم‌ها به ظاهر شبیه مثنی، جمع مذکر سالم و جمع مؤنث سالم هستند اما در حقیقت این‌طور نیست و این اتفاق به شدت باعث اشتباه دانش‌آموزان می‌شود. برای حل این مسئله ابتدا نشانه‌های مثنی یا جمع را از اسم‌ها حذف کنید و اگر به مفرد کلمه رسیدید، آن کلمه مثنی یا جمع سالم بوده است اما اگر با حذف این نشانه‌ها به مفرد کلمه نرسیدید، حدس اولیه شما اشتباه بوده است.

مثال

۱) کلماتی مثل عَطْشَان، عَضْبَان، طَيْرَان ... به ظاهر شبیه اسم مثنی هستند اما چون با حذف نشانه‌های مثنی، به مفرد کلمه نمی‌رسیم «عَطْش / عَضْب / طَيْر» پس در حدس‌مان اشتباه کرده بودیم و این کلمات مثنی نیستند بلکه همگی مفرد هستند و به ترتیب عَطْشَان (تشنه)، عَضْبَان (عصبانی)، طَيْرَان (پرواز) ترجمه می‌شوند و نشانه «ان» در انتهای کلمه برای خود کلمه است.

ب اسم‌هایی مثل شیاطین، قوانین، مساکین، براهین و ... به ظاهر شبیه جمع مذکر سالم هستند اما با حذف نشانه‌های جمع به «شیاط (شِیَاط) / قوان (قَوَان) / مساک (مَسَاك) / براه (بِرَاه)» می‌رسیم که مفرد این کلمات نیستند پس در حدسمان اشتباه کرده بودیم و کلمات اولیه جمع مذکر سالم نیستند بلکه همگی جمع مکسر محسوب می‌شوند.

ج اسم‌هایی مثل اصوات، آبیات، اموات، اوقات و ... به ظاهر شبیه جمع مؤنث سالم هستند اما با حذف نشانه‌های جمع به «اصوة (أَصُوَّة) / آبیة (أَبِيَّة) / أموة (أَمُوَّة) / أوقة (أَوْقَة)» می‌رسیم که مفرد این کلمات نیستند پس در حدسمان اشتباه کرده بودیم و کلمات اولیه جمع مؤنث سالم نیستند بلکه همگی جمع مکسر محسوب می‌شوند.

دوپینگ عربی در زبان عربی همواره جمع غیرانسان در حکم مفرد مؤنث است پس جمع‌های غیرانسان را از نظر جنس و تعداد مفرد مؤنث در نظر بگیرید؛ مثل: تلك الأشجار

بررسی اسم‌های اشاره

در زبان عربی برای اشاره به اسم، اسم‌های اشاره متفاوتی به کار می‌رود که با هم آن‌ها را بررسی می‌کنیم:



ترکیبات اسمی

بعد از بررسی اسم از لحاظ جنس و تعداد و اسم‌های اشاره اکنون به بررسی ترکیبات اسمی می‌پردازیم: منظور از ترکیبات اسمی همان گروه‌های اسمی هستند که به صورت چند اسم پشت سر هم می‌آیند و معانی آن‌ها با کسره به هم وصله.

مثال پیراهن زیبای یوسف - درس مهم معلم ...

این گروه‌های اسمی به دو دسته ۱- ترکیبات اضافی و ۲- ترکیبات وصفی تقسیم می‌شوند.

۱- ترکیبات اضافی: اگر دو اسم پشت سر هم بیایند و اسم دوم معنی صفتی ندهد، آن گروه را گروه اضافی می‌نامند و در این ترکیب اسم اول را مضاف و اسم دوم را «مضاف‌الیه» می‌نامند.

مثال قصة یوسف (داستان یوسف) أوراق الشجرة (برگ‌های درخت)

مضاف مضاف‌الیه مضاف مضاف‌الیه

أهمّ تعلیمات المعلم

مضاف مضاف‌الیه مضاف‌الیه

مضاف

حواست هست که! قانون طلایی مضاف: مضاف ال می پرونه/ مضاف نون می پرونه/ مضاف تنوین پرونه یعنی اسمی که مضاف واقع می شود، هیچ گاه «ال» و «تنوین» نمی گیرد و هم چنین اگر اسم های جمع مذکر سالم یا مثنی مضاف واقع شوند، نون آن ها باید حذف شود.

مثال معلمین + المدرسة ← ترکیب اضافی ← معلمي المدرسة ← چون مضاف است نون آن حذف می شود.

تست عین الصّحیح:

(۱) معلمین المدرسة (۲) الأزهار الشّجرة (۳) مظلومون العالم (۴) قوانین العالم

پاسخ گزینهٔ «۴» بررسی گزینه ها:

گزینه های (۱) و (۳): ترکیب اضافی است و چون مضاف جمع مذکر سالم است «ن» آن باید حذف شود ← معلمي المدرسة، مظلومو العالم

گزینهٔ (۲): ترکیب اضافی است و چون مضاف «ال» گرفته، غلط است ← أزهار الشّجرة (شکوفه های درخت)

گزینهٔ (۴): ترکیب اضافی است و مضاف جمع مکسر است و چون جمع سالم نیست «ن» آن حذف نمی شود ← قوانین العالم

بدانید هرگاه اسم + ضمیر در کنار هم قرار می گیرند یک ترکیب اضافی تشکیل می دهند.

مثال مدارسنا ← مدرسه های ما
مضاف مضاف الیه

۲- ترکیب وصفی: هرگاه دو اسم یک گروه اسمی، تشکیل دهند که اسم دوم معنی صفت بدهد آن ترکیب را ترکیب وصفی می نامند.

مثال خانهٔ زیبا ← البيت الجمیل

در ترکیب وصفی، اسم اول را «موصوف» و اسم دوم را «صفت» می نامیم.

پیراهن ارزان ← القميص الرّخيص
موصوف صفت

در ترکیب وصفی همواره موصوف و صفت در «جامع» عدد، تعداد» باید با هم تطابق داشته باشند.



مثال ذهب الرّجلُ التّظيفُ إلى المسجد.
موصوف صفت

موصوف و صفت: ۱- هر دو مذکر ۲- هر دو مرفوع ۳- هر دو معرفه ۴- هر دو مفرد

وزن یابی کلمات

آخرین مطلبی که در یادآوری مفاهیم گذشته پیرامون آن صحبت می کنیم، پیدا کردن وزن کلمات است که در زبان عربی بسیار پرکاربرد می باشد، لذا به بررسی نحوهٔ پیدا کردن وزن کلمات می پردازیم:

برای یافتن وزن کلمه سه حرف اصلی (ریشه) آن را پیدا می‌کنیم و به جای آن‌ها «فَعَلَ» می‌گذاریم و بقیه حروف باقی‌مانده را عیناً جای‌گذاری می‌کنیم و تمام حرکت‌های موجود در کلمه را عیناً روی کلمه جدید ساخته‌شده می‌گذاریم.

مَنصُور ↓ ↓ ↓ ↓ ↓ مَفْعول	اِكتِشاف ↓ ↓ ↓ ↓ ↓ اِفْتِعال	مَسْجِد ↓ ↓ ↓ ↓ ↓ مَفْعِل	مثال
---------------------------------	------------------------------------	---------------------------------	------

پرسش‌های چهارگزینه‌ای

واژگان

۹۲- عَيْنِ العبارة الَّتِي فيها جمع تكسير أَكْثَرُ:

- (۱) القَمَرُ كَوَكَبٌ يَدُورُ حَوْلَ الأَرْضِ، ضِياؤُهُ مِنَ الشَّمْسِ. (۲) الدَّرْزُ مِنَ الأحجارِ الجميلةِ الغاليةِ ذاتِ اللونِ الأبيضِ.
- (۳) أَظْفَرُ لَتلكِ الشَّجرةِ، ذاتِ العِصونِ النَّصْرَةِ. (۴) ﴿لَا تَدْخُلُوا مِنْ بابٍ واحِدٍ وادْخُلُوا مِنْ أبوابٍ مُتَفَرِّقَةٍ﴾

۹۳- عَيْنِ الخِطَأِ عَنِ متضادِّ الكلماتِ الَّتِي تحتها خطُّ:

- (۱) الشَّمْسُ جَذوُوثُها مُسْتَعْرَةٌ، فيها ضِياؤٌ و بها حرارةٌ منتشرةٌ: ظلمة
- (۲) التَّلَامِيذُ لَمْ يجتهدوا في دروسهم و هم صاروا راسِبِينَ في الامتحانات: ناجحِينَ
- (۳) السَّحَابُ بخارٌ متراكمٌ في السَّمَاءِ يُنْزَلُ منه المَطَرُ: الغيمِ
- (۴) التَّكَلُّمُ ممنوعٌ عندما يدرِّسُ المَعْلَمُ: مسموح

۹۴- عَيْنِ الخِطَأِ حسبِ الواقعِ:

- (۱) الشَّرْرَةُ بخارٌ متراكمٌ في السماءِ و ضِياؤُهُ مِنَ الشَّمْسِ. (۲) الفِستانُ مِنَ الملابسِ النسائيَّةِ.
- (۳) القَمَرُ كَوَكَبٌ يدورُ حَوْلَ الأَرْضِ. (۴) فصولُ السَّنةِ أربَعَةٌ و أَيامُ الأُسبوعِ سبعةٌ.

۹۵- عَيْنِ الصَّحِيحِ حسبِ الواقعِ:

- (۱) تَتَعَقَّدُ الصُّفوفُ الدَّراسِيَّةُ في السَّاعةِ الثَّامِنَةِ و التَّصَفُّفِ في بلادنا.
 - (۲) اليَوْمُ الثَّانِي في الأُسبوعِ هو الاثْنينِ و الرِّبْعِ بدايةُ فُصولِ السَّنةِ.
 - (۳) أَنْزَلَ اللهُ مِنَ الغيمِ الدَّرْزَ الجميلةِ.
 - (۴) الفصلُ الثَّالثُ و الرِّابِعُ في السَّنةِ هما الخريفُ و الشتاءُ على الترتيبِ.
- ۹۶- الشَّمْسُ كَوَكَبٌ كَبيرٌ ذاتِ حرارةٍ عَظيمةٍ كَأَها عَيْنِ المناسبِ للفراغِ:

- (۱) مُتَهَمِرَةٌ (۲) منتشرة (۳) شَرَّةٌ (۴) نَصْرَةٌ

۹۷- عَيْنِ الصَّحِيحِ في مفردِ الكلماتِ:

- (۱) ألوانٌ ← تلونٌ (۲) أَنجُمٌ ← نُجومٌ (۳) أَحجارٌ ← حَجَرٌ (۴) سحابٌ ← سَحَبٌ

۹۸- عَيْنِ الصَّحِيحِ في مترادفِ الكلماتِ الَّتِي تحتها خطُّ:

- (۱) قيمةُ هذهِ الأحذيةِ باهظةٌ و أنا لا أَقدِرُ أَنْ أَشترِبَها: غاليةٌ
- (۲) الجِوَالُ مسموحٌ في هذا السفرِ العلميِّ: ممنوعٌ
- (۳) تلكِ البِطَّارِيَّةُ تَفْرُغُ خلالَ نصفِ يومٍ: الغرابِ
- (۴) النَّاسُ نيامٌ فإذا ماتوا إِنْتَبَهوا: اِكتَشَفوا



درک مطلب

● اقرأ النَّصَّ التَّالِيَّ ثُمَّ أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ (٤٣٧ - ٤٤٠) بما يناسب النَّصَّ:

الذَّنَبُ حيوان يُشبه بعض أنواع الكلاب، هو متوحَّشٌ و صاحب فكٌ بقوة خارقة لصيد الفريسة (طعمه، شكار) و حملها مسافات بعيدة. تعيش الذَّنَابُ فرادى أو أزواجاً في المناطق الجبلية بحيث تُصبح رؤيتها صعباً هناك!

تتجمّع فقط خلال فصل الشتاء لتكون في الجماعة عندما تبحث عن الغذاء، و كلما اشتدَّ البرد تُصبح الذَّنَابُ أكثر خشونةً و جرأة، فتخرج إلى الأماكن المزدحمة كالحدايق بحثاً عن الغذاء، و يبذل هذا الحيوان جهوداً غير عادية للمحافظة على سلامته!

تنام الذَّنَابُ أثناء النهار في كهف بين الصخور و تخرج للصيد ليلاً، و يُمكنها أن تقطع مسافة ما بين ٤٨ إلى ٦٤ كيلومتراً في الليلة الواحدة!

٤٣٧- عيّن الصّحيح: تعيش الذَّنَابُ عيشة اجتماعية بسبب

(١) البرودة في الشتاء و صعوبة تهيئة الغذاء فيه!

(٢) أنها تصيد في المناطق الجبلية و صعبة العبور!

(٣) البحث عن الطّعام و الغذاء و شدة خشونة الذَّنَابُ فيه!

(٤) خروجها في الليل لا للصيد، فتتجمّع خلال فصل الشتاء!

٤٣٨- ماذا يُسبّب ازدياد الخشونة و الجرأة في الذَّنَابُ؟ (عيّن الصحيح):

(١) الحياة الاجتماعية التي تختارها الذَّنَابُ!

(٢) فصل الشتاء و برودته و قلة الصيد فيه!

(٣) إنها يُمكنها أن تقطع مسافات طويلة بسرعة كثيرة!

(٤) سكونتها في الجبال بحيث تصبح رؤيتها صعباً للإنسان!

٤٣٩- عيّن الصّحيح:

(١) يساعد الذَّنَبُ فكّه القويّ في صيد الفريسة!

(٢) تعيش الذَّنَابُ فرادى أو أزواجاً لأنها حيوانات متوحشة!

(٣) عند طلوع الشمس تخرج الذَّنَابُ من بين الصخور مجتمعاً للصيد!

(٤) إنه يُشبه بعض أنواع الكلاب، أما قوته للصيد فأقلّ من الحيوانات الأخرى!

٤٤٠- عيّن الخطأ عن الذَّنَبُ:

(١) عند الشتاء لما يشتدّ البرد تزداد الخشونة و الجرأة فيه!

(٢) يعيش في مناطق أرضها مرتفعة و نراه بصعوبة هناك!

(٣) تتجمّع الذَّنَابُ للبحث عن الغذاء طول السنة!

(٤) هو حيوان متوحش قويّ في صيد فريسته!

• عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي الإِعْرَابِ وَ التَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ (٤٤١ - ٤٤٣).

٤٤١- «تُصَبِّحُ»:

- (١) فعل مضارع - مزيد ثلاثي (حروفه الأصلية: ص ب ح) / من الأفعال الناقصة، خبره «هناك» و منصوب
 - (٢) للمخاطب - مزيد ثلاثي (ماضيه: أصبح) - معرب/ فعل من الأفعال الناقصة، اسمه «رؤية» و مرفوع
 - (٣) فعل مضارع - للغائبة - مزيد ثلاثي/ من الأفعال الناقصة، اسمه رؤية و خبره «هناك»
 - (٤) مضارع - مزيد ثلاثي (من باب إفعال) - معرب/ فعل من الأفعال الناقصة، اسمه رؤية
- ٤٤٢- «تَتَجَمَّعُ»:

- (١) للغائبة - مزيد ثلاثي (من باب تفعيل) - معلوم/ فعلٌ و مع فاعله جملةٌ فعلية
 - (٢) فعل مضارع - مزيد ثلاثي (من باب تفاعل) - لازم/ فعلٌ و مع فاعله جملةٌ فعلية
 - (٣) مضارع - للمخاطب - مزيد ثلاثي (ماضيه: جمَّع) - معرب/ فعلٌ، و الجملة فعلية
 - (٤) مزيد ثلاثي (من باب تفاعل، و حروفه الأصلية: ج م ع) - متعدِّدٌ - معرب/ مع فاعله جملةٌ فعلية
- ٤٤٣- «مَتَوَحَّشٌ»:

- (١) اسم - مفرد مذكّر - اسم فاعل (من فعل مجرد ثلاثي) - معرب/ خبر، و الجملة اسمية
- (٢) مفرد مذكّر - اسم فاعل (ماضيه: تَوَحَّشَ و مصدره: تَوَحَّشَ) - مبني/ خبر
- (٣) اسم فاعل (من فعل مزيد، باب تفعيل) - نكرة - معرب/ خبر و مرفوع
- (٤) مفرد مذكّر - اسم فاعل (مصدره: تَوَحَّشَ) - نكرة/ خبر و مرفوع

٤٤٤- عَيْنُ الخَطَأِ فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الكَلِمَاتِ:

- (١) يَبْلُغُ الضَّادِ قِيَّ بِصِدْقِهِ مَا لَا يَبْلُغُهُ الكَاذِبُ بِاحْتِيَالِهِ!
- (٢) لِكُلِّ إِخْتِرَاعٍ عِلْمِيٍّ وَ إِبْتِكَارٍ وَجْهٌ نَافِعٌ وَ وَجْهٌ مُضِرٌّ!
- (٣) يَتَمَّ التَّوَازُنُ فِي الطَّبِيعَةِ مِنْ خِلَالِ وُجُودِ زَوَابِطِ مُتَدَاخِلَةٍ!
- (٤) عَلَيَّ كُلِّ النَّاسِ أَنْ يَتَعَاطَشُوا مَعَ بَعْضِهِمْ تَعَايُشًا سَلْمِيًّا!

(سراسرى هنر ٩٨)

• اِقْرَأِ النَّصَّ التَّالِيَّ ثُمَّ أَجِبْ عَنِ الأَسْئَلَةِ (٤٤٥ - ٤٤٨) بِمَا يَنَاسِبُ النَّصِّ :

الزَّرَافَةُ حَيَوَانٌ لَهَا عُنُقٌ (كَرْدَن) طَوِيلٌ وَ أَقْدَامٌ طَوِيلَةٌ فَإِنَّهَا أَطْوَلُ حَيَوَانٍ فِي العَالَمِ، وَ هِيَ تَكْتَفِي بِالمَاءِ المَوْجُودِ فِي الأَوْرَاقِ وَ لَذَلِكَ تَسْتَطِيعُ أَنْ تَعِيشَ فِي المَنَاطِقِ الجَافَةِ، أَمَّا إِذَا وَجَدَتِ المَاءَ فَإِنَّهَا تَتَنَاوَلُ مِنْهُ كَثِيرًا، وَ تَتَغَدَّى عَلَى الأَوْرَاقِ الجَدِيدَةِ للأَشْجَارِ، وَ تُسَاعِدُهُا عَلَى تَنَاوُلِهَا كَيْفِيَّةً جَسْمِيًّا! لَا بَدَّ لِلزَّرَافَةِ مِنْ أَنْ تُبَاعَدَ بَيْنَ قَدَمَيْهَا الأَمَامِيَّتَيْنِ لِيُصَلَّ فَمُّهَا إِلَى سَطْحِ المَاءِ، وَ لَا تَعُودُ إِلَى وَضْعِهَا الأَوَّلِ إِلَّا بِصُعُوبَةٍ، مِمَّا يَجْعَلُهَا عَرِضَةً لِلصَّيْدِ وَ هِيَ فِي تِلْكَ الحَالَةِ! سُرْعَةُ الزَّرَافَةِ لِلحَرَكَةِ وَ الفِرَارِ أَكْثَرُ جَدًّا مِنَ الحَيَوَانَاتِ الأُخْرَى. وَ عَلَى جَسْمِهَا نَقُوشٌ تُسَاعِدُهَا عَلَى الِاخْتِفَاءِ بَيْنَ الأشْجَارِ. تَمْتَلِكُ الزَّرَافَةُ أذْنَيْنِ مُتَحَرِّكَتَيْنِ لِسَمَاعِ جِهَةِ الصَّوْتِ!

٤٤٥- عَيْنُ الصَّحِيحِ: «لِلزَّرَافَةِ قَابِلِيَّةٌ كَبِيرَةٌ عَلَى تَحْمَلِ العَطَشِ.....»

- (١) لِكْتَبِهَا عِنْدَ مَا وَصَلَتْ إِلَى المَاءِ لَا تَشْرَبُ مِنْهُ كَثِيرًا!
- (٢) لِأَنَّ فِي الأَوْرَاقِ الجَدِيدَةِ مَاءً كَثِيرًا فَلَا تَتَغَدَّى إِلَّا مِنْهَا!
- (٣) لِأَنَّ المَاءَ المَوْجُودَ فِي الأَوْرَاقِ يَرْفَعُ عَطَشَهَا إِلَى حَدِّ كَبِيرٍ!
- (٤) فَلَا تَقْدِرُ أَنْ تَعِيشَ فِي المَنَاطِقِ الجَافَةِ البَعِيدَةِ عَنِ الأَنْهَارِ!

٤٤٦- عَيَّنَ الخَطَأُ: «إِنَّ أقدام الزَّرَافَةِ طويلة، و هذا»

- (١) مانع لفرارها من العدو مع أن سرعتها كثيرة جداً!
 - (٢) وسيلة أساسية لسهولة فرارها و ابتعادها من الأعداء!
 - (٣) يستب أن تحصل على مطلوبها بسهولة و تشبع تماماً!
 - (٤) لا يسبب مشكلة لها في شرب الماء لأنها تُباعد بين قدميها الأماميتين!
- ٤٤٧- عَيَّنَ الخَطَأُ: «الزَّرَافَةُ تقدر أن تتغذى على الأوراق الجديدة لأنَّ»

- (١) لحمها لذيق و تصيدها الحيوانات القوية!
- (٢) لها عنق طويل و به تمدَّ رأسها بين العنقون!
- (٣) يديها و قدميها تساعدانها على ذلك العمل جيداً!
- (٤) جسمها أطول من الحيوانات التي تعيش في الغابة!

٤٤٨- عَيَّنَ الصَّحِيحَ عن الزَّرَافَةِ:

- (١) أذناها حادتان و قويتان لأنهما متحرَّكتان!
 - (٢) هي تشرب الماء بسهولة لأنَّ لها عنقاً طويلاً!
 - (٣) أنسب الأوقات لصيدها هو عند ما تشرب الماء!
 - (٤) التقوش التي على جسمها تُساعدها في الاختفاء عن الأعداء!
- عَيَّنَ الصَّحِيحَ في الإعراب و التحليل الصرفي (٤٤٩ - ٤٥١).

٤٤٩- «تُساعد»:

- (١) مضارع - للغائبة - مزيد ثلاثي (من وزن «تفاعل»)/ فعلٌ و مفعوله ضمير «ها»
- (٢) فعل مضارع - مزيد ثلاثي (مصدره: مساعدة على وزن «مفاعلة»)/ فعلٌ و مع فاعله: جملة فعلية
- (٣) فعل مضارع - للمخاطب - مزيد ثلاثي (حروفه الأصلية: س ع د) - معلوم/ مع فاعله جملة فعلية
- (٤) مضارع - للغائبة - مزيد ثلاثي (من وزن «تفاعل، يتفاعل»)- مجهول/ فعلٌ و الجملة فعلية، و ضمير «ها» مفعوله

٤٥٠- «تَمْتَلِكُ»:

- (١) للغائبة - مزيد ثلاثي (من وزن «افتعل» و مصدره: امتلاك) - معلوم/ فاعله «أذنين»
- (٢) مضارع - للغائبة - مزيد ثلاثي (مصدره: على وزن «افتعال»)/ فعل و فاعله «الزَّرَافَةُ»
- (٣) فعل مضارع - مزيد ثلاثي (حروفه الأصلية: م ل ك) - مجهول/ فعلٌ، و الجملة فعلية
- (٤) للمخاطب - مزيد ثلاثي (حروفه الأصلية: م ل ك) - معلوم/ فعل و مع فاعله جملة فعلية

٤٥١- «العالم»:

- (١) مفرد مذكر - اسم فاعل (حروفه الأصلية: ع ل م)/ مجرور بحرف الجرّ
- (٢) مفرد مذكر - معرّف بأل/ مجرور بحرف الجرّ؛ و خبر للمبتدأ «حيوان»
- (٣) اسم فاعل (من الفعل المجرد الثلاثي) - معرّف بأل/ في العالم: جار و مجرور
- (٤) اسم - مفرد مذكر - معرّف بأل/ مجرور بحرف الجرّ؛ في العالم: جار و مجرور

۴۵۲- عَيْنَ الْخَطَأِ فِي ضَبط حركات الكلمات:

- (۱) أَمْرُهُمْ ذُو الْقَرْنَيْنِ بِأَنْ يَأْتُوا بِالْحَدِيدِ وَ التُّحَاسِي!
- (۲) مَنْ لَا يَسْتَمَعُ إِلَى الدَّرْسِ جَيِّدًا يَرْتَبْ فِي الإِمْتِحَانِ!
- (۳) عَلَّقَ إِبْرَاهِيمُ ﷺ الْفَأْسَ عَلَى كَيْفِ أَصْعَرِ الْأَصْنَامِ
- (۴) أَتَذَكَّرُ خِيَامَ الْخَجَّاجِ فِي مَنَى وَ عَرَفَاتٍ وَ رَمِي الْجَمْرَاتِ!

• **إِقْرَأِ النَّصَّ التَّالِيَّ ثُمَّ أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ (۴۵۳ - ۴۵۶) بِمَا يَنْسَابُ النَّصَّ:** (سراسری زبان ۹۸)

إِنَّ الْمِيزَانَ مُنْذُ الْقَدِيمِ حَتَّى الْآنَ وَسِيلَةٌ لَوْزَنِ الْأَشْيَاءِ وَ هُوَ رَمَزٌ لِلْعَدْلِ وَ الْمَسَاوَاةِ، وَ تُسَمَّى الْقِيَامَةُ أَيْضًا يَوْمَ الْحِسَابِ وَ الْمِيزَانِ. وَ قَدْ أَصْبَحَ شِعَارًا تَرْفَعُهُ الْمَحَاكِمُ فِي الْعَالَمِ بِالرَّغْمِ مِنْ كَوْنِهِ آلَةٌ بَسِيطَةٌ!

اخْتَرَعَ الْإِنْسَانُ الْمِيزَانَ لِتَسْيِيرِ شُؤُونِهِ الْاِقْتِصَادِيَّةِ. فِي الْبَدَايَةِ كَانَتِ الْمَوَازِينُ (جِ مِيزَان) حَجْرِيَّةً بَسِيطَةً ثُمَّ تَوَسَّعَتْ اسْتِخْدَامَاتُهَا. فَقَدْ قَامَ قَدَمَاءُ الْمَصْرِيِّينَ بِصِنَاعَةِ مَوَازِينٍ مِنَ الْخَشَبِ تُعَلَّقُ فِي أَطْرَافِهَا كَقَتَّانٍ.

وَ لِلْمَوَازِينِ أَنْوَاعٌ مُتَعَدَّدَةٌ، بَعْضُهَا مَدْرَجَةٌ يَسْتُخْدَمُهَا الْبِقَالُونُ. وَ فِي حِسَابِ الْأَوْزَانِ الثَّقِيلَةِ نَسْتُخْدَمُ الْقَبَّانَ (قِيَان) وَ آخِرًا يُسْتُخْدَمُ النَّوْعُ الْإِلِكْتْرُونِي مِنْهُ وَ هُوَ عَلَى كَيْفَةٍ وَاحِدَةٍ فَقَط!

۴۵۳- عَيْنَ الصَّحِيحِ:

- (۱) نَرَى الْمِيزَانَ الْإِلِكْتْرُونِي كَثِيرًا فِي الْأَسْوَاقِ!
- (۲) شِعَارُ الْمَحَاكِمِ صُورَةُ الْمِيزَانِ وَ هُوَ لَيْسَ بَسِيطًا
- (۳) كَانِ الْمَصْرِيِّونَ أَوَّلَ مَنْ قَامَ بِصِنَاعَةِ الْمَوَازِينِ وَ لَهَا كَقَتَّانٍ!
- (۴) نَسْتُخْدَمُ الْقَبَّانَ لِلْأَوْزَانِ الثَّقِيلَةِ وَ لَهُ كَقَتَّانٍ، وَ لِلْمَوَازِينِ الْمَدْرَجَةِ كَيْفَةٌ وَاحِدَةٌ!

۴۵۴- عَيْنَ الْخَطَأِ: «الدَّقَّةُ فِي الْحِسَابِ

- (۱) سَبَبُ لِحْجَةِ بَيْعِنَا وَ شِرَائِنَا فِي الْمَجْتَمَعِ!
- (۲) كَانَتِ مِنْذُ قَدِيمِ الزَّمَانِ حَتَّى الْآنِ!
- (۳) حَصُولُنَا عَلَيْهَا بِوِاسِطَةِ الْوَسَائِلِ الْخَاصَّةِ!
- (۴) لَا تَحْصُلُ إِلَّا بِالْمَوَازِينِ الْمَدْرَجَةِ الدَّقِيقَةِ!

۴۵۵- عَيْنَ الْخَطَأِ: «إِنْ لَمْ يَكُنِ الْمِيزَانُ

- (۱) يَظْهَرُ الظُّلْمُ وَ الْعَدْوَانُ كَثِيرًا!
- (۲) تَزُولُ سَهُولَةُ الْبَيْعِ وَ الشَّرَاءِ بَيْنَ النَّاسِ!
- (۳) تَحْصُلُ لِلْمَحَاكِمِ مَشَاكِلٌ عَدِيدَةٌ!
- (۴) لَا نَحْصُلُ عَلَى وَزَنِ الْأَشْيَاءِ إِلَّا بِصُعُوبَةٍ!

۴۵۶- عَيْنَ الْأَقْرَبِ لِمَفْهُومِ النَّصِّ:

- (۱) ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ﴾
- (۲) ﴿أَوْفُوا بِالْكَيْلِ وَ الْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ﴾
- (۳) ﴿إِعْدِلُوا، هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى﴾
- (۴) ﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ﴾

آزمون جامع اسراسری ریاضی ۹۸

• عَيْنَ الْأَصْحٰ و الْأَدَقِّ فِي الْجَوَابِ لِلتَّرْجَمَةِ مِنْ أَوْ إِلَى الْعَرَبِيَّةِ (۱ - ۱۰).

۱- ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا...﴾:

- ۱) وَلِيُّ شَمَا فَقَطُ اللَّهُ اسْتِ و رَسُولِ او و كَسَانِي كِه اِيْمَانِ اُورْدِه‌اند ...
- ۲) هِمَانَا وَلِيُّ شَمَا خِدَاوَنْد اسْتِ و پِيَامْبِرْشِ و هِر كَسِ اِيْمَانِ بِيَاوَرْدِ ...
- ۳) سَرُورِ شَمَا بَدُونِ شَكِّ، اللَّهُ اسْتِ و پِيَامْبِرِ و اَنْ كِه اِيْمَانِ اُورْدِه اسْتِ ...
- ۴) بِه دَرَسْتِي كِه خِدَاوَنْدِ سَرُورِ شَمَا اسْتِ و رَسُولِ او و كَسِي كِه اِيْمَانِ اُورْدِه اسْتِ ...

۲- «يَتَرَاكُمْ بَخَارًا مِّنَ الْمَاءِ فِي السَّمَاءِ وَ يَتَشَكَّلُ مِنْهُ الْغَيْمُ الَّذِي يَعْذُّ مِنْشَأُ الْمَطَرِ!»:

- ۱) بَخَارِ اَبِ دَرِ اَسْمَانِ مِتْرَاكِمِ مِي‌شُودِ و اَزِ اَنْ اِبْرِ تَشَكِيْلِ مِي‌گَرَدَدِ كِه مَنشَأُ بَارَانِ بِه شَمَارِ مِي‌اَيَدِ!
 - ۲) اَيْنِ بَخَارِهايِ مِتْرَاكِمِ اَسْمَانِ هَسْتَنْدِ كِه اِبْرِ رَا تَشَكِيْلِ مِي‌دِهَنْدِ و هِمَانِ مَنشَأُ بَارَانِ بِه شَمَارِ مِي‌اَيَنْدِ!
 - ۳) اَزِ بَخَارِهايِ اَبِي كِه دَرِ اَسْمَانِ مِتْرَاكِمِ شُدِه اسْتِ اِبْرِها بِه وِجُودِ مِي‌اَيَنْدِ و اَنْ، يَكِ مَنشَأُ بَرَايِ بَارَانِ اسْتِ!
 - ۴) بَخَارِ اَبِ دَرِ اَسْمَانِ مِتْرَاكِمِ مِي‌شُودِ و سَبَبِ بِه وِجُودِ اَمْدَنِ اِبْرِها دَرِ اَسْمَانِ مِي‌گَرَدَدِ كِه مَنشَأُ بَارَانِ اسْتِ!
- ۳- «إِنَّهَا مِنْ أَعْجَبِ الْأَسْمَاكِ، تَغْذِيَّتُهَا صَعْبَةٌ عَلَى الْهَوَاةِ لِأَنَّهَا تُحَبُّ أَنْ تَأْكُلَ صَيْدَهَا حَيًّا!»:

- ۱) اَنْ اَزِ ماهي‌هايِ عَجِيْبِي اسْتِ كِه تَغْذِيَه‌اشِ بَرَايِ عِلَاقَه‌مَنْدَانِ سَخْتِ اسْتِ، بَرَايِ اَيْنِ كِه دُوسْتِ دَارْدِ شَكَارِ زَنْدِه بَخُورْدِ!
- ۲) او اَزِ شَكْفَت‌تَرِيْنِ ماهيانيِ اسْتِ كِه بَرَايِ عِلَاقَه‌مَنْدَانِ، غِذَااَدَانِشِ سَخْتِ اسْتِ، زَبِرَا او خُورْدَنِ زَنْدَه شَكَارِ رَا دُوسْتِ دَارْدِ!
- ۳) او اَزِ ماهيَانِ شَكْفَت‌اُورِي اسْتِ كِه بَرَايِ عِلَاقَه‌مَنْدَانِ، تَغْذِيَه‌اشِ سَخْتِ دَشُوارِ اسْتِ، زَبِرَا زَنْدِه‌خُورْدَنِ صَيْدِ رَا دُوسْتِ دَارْدِ!
- ۴) اَنْ اَزِ عَجِيْب‌تَرِيْنِ ماهي‌هاَسْتِ، غِذَااَدَانِ بِه او بَرَايِ عِلَاقَه‌مَنْدَانِ دَشُوارِ اسْتِ، زَبِرَا دُوسْتِ دَارْدِ كِه صَيْدِ خُودِ رَا زَنْدِه بَخُورْدِ!

۴- «إِنَّ مِنْ أٰخْلِصِ النَّاسِ مَنْ تَجْرِي يَنْابِيغِ الْحِكْمَةِ مِنْ قَلْبِهِ عَلٰى لِسَانِهِ!»:

- ۱) اَزِ مَرْدَمِ بَا‌اِخْلِص‌تَرِ كَسِي اسْتِ كِه چِشْمِه‌هايِ حَكْمَتِي اَزِ قَلْبِ وِي بَرِ زَبَانِشِ رِواْنِه شُودِ!
 - ۲) كَسِي كِه چِشْمِه‌هايِ حَكْمَتِ اَزِ قَلْبِ او بَرِ زَبَانِشِ جَارِي مِي‌شُودِ، اَزِ اِخْلِص‌تَرِيْنِ مَرْدَمِ اسْتِ!
 - ۳) اَزِ اِخْلِص‌تَرِيْنِ مَرْدَمَانِ كَسِي اسْتِ كِه چِشْمِه‌هايِ حَكْمَتِ اَزِ قَلْبِ او بَرِ زَبَانِ وِي جَارِي شُدِه باشْدِ!
 - ۴) كَسِي كِه چِشْمِه‌هايِ حَكْمَتِ رَا اَزِ قَلْبِ خُويْشِ بَرِ زَبَانِ رِواْنِه سَازْدِ، اَزِ بَا‌اِخْلِص‌تَرِيْنِ مَرْدَمَانِ اسْتِ!
- ۵- «لَا تَسْتَشِرِ الْكُذَّابَ، فَإِنَّهُ كَالسَّرَابِ يَقْرَبُ عَلَيْكَ الْبَعِيدَ وَ يُبْعِدُ عَلَيْكَ الْقَرِيبَ!»:

- ۱) بَا شَخْصِ كَذَّابِ مَشُورْتِ مَكْنِ، زَبِرَا او چُونِ سَرَابِ اسْتِ، دُورِ رَا بَرِ تُو نَزْدِيكِ مِي‌نِمايَنْدِ و نَزْدِيكِ رَا دُورِ!
- ۲) دُرُوعْزَنِ رَا مُورْدِ مَشُورْتِ خُويْشِ قَرارِ نَدِه، چِه او هِمچُونِ سَرَابِ، بَعِيدِ رَا بِه تُو نَزْدِيكِ مِي‌نِمايَنْدِ و قَرِيبِ رَا دُورِ!
- ۳) بَا شَخْصِ دُرُوعْغُو مَشُورْتِ نَكْنِ، چِه او مَانَنْدِ سَرَابِ، دُورِ رَا بِه تُو نَزْدِيكِ مِي‌كَنْدِ و نَزْدِيكِ رَا اَزِ تُو دُورِ مِي‌سَازْدِ!
- ۴) كَذَّابِ رَا مِشاوَرِ خُودِ قَرارِ مَدِه، زَبِرَا او مَانَنْدِ سَرَابِ اسْتِ كِه بَعِيدِ رَا بِه تُو قَرِيبِ مِي‌كَنْدِ و قَرِيبِ رَا اَزِ تُو بَعِيدِ مِي‌سَازْدِ!

۶- «كُنْتُ أَفَكِّرُ فِي نَفْسِي هَلْ يُمَكِّنُ أَنْ تَكُونَ قَدْ خُلِقْتَ السَّمَاءُ وَ الْأَرْضُ وَ كُلُّ مَا فِيهِمَا مِنْ دُونَ حِكْمَةٍ!»:

(۱) با خویش در اندیشه‌ام که آیا امکان دارد این آسمان و زمین و همه چیز که در آن‌هاست بی حکمت خلق شود!

(۲) با خودم فکر می‌کنم که آیا ممکن است، آسمان و زمین و هر چه در آن هست بی حکمت خلق شده باشد!

(۳) با خود می‌اندیشیدم، آیا امکان دارد که آسمان و زمین و هر آنچه در آن‌هاست بدون حکمت خلق شده باشد!

(۴) با خویشتن خود فکر می‌کردم آیا ممکن است این آسمان و این زمین و آنچه که در آن هست، بدون حکمت خلق شود!

۷- «هناك كلمات تجري على أقلام بعض الشعراء لأوّل مرّة تدلّ على مفاهيم جديدة لم يكن يعرفها الآخرون!»:

(۱) کلماتی وجود دارند که برای بار اول بر قلم‌های بعضی از شاعران جاری می‌شوند، در حالی که بر مفهوم جدیدی که دیگران آن‌ها را نمی‌شناسند، دلالت دارد!

(۲) وجود دارد کلماتی که بعضی از شعرا برای اولین مرتبه بر قلم‌های خود جاری می‌کنند که بر مفاهیمی جدید دلالت می‌کند که آن را دیگران نمی‌شناختند!

(۳) آن‌جا، کلماتی است که بعضی شاعران اولین مرتبه، بر قلم‌هایشان جاری می‌کنند و بر مفهوم جدید که دیگران آن‌ها را نمی‌شناخته‌اند دلالت دارد!

(۴) کلماتی هستند که بر قلم‌های بعضی شعرا برای اولین بار جاری می‌شوند که بر مفاهیمی جدیدی دلالت می‌کنند که دیگران، آن‌ها را نمی‌شناختند!

۸- عَيْنَ الصَّحِيحِ:

(۱) لیتنی رأیت جمیع الکتب: کاش همه کتاب‌ها را ببینم!

(۲) لعلّ الخیر قد نزل علینا: شاید خیر بر ما نازل شود!

(۳) لیت الامتحان قد انتهى: کاش امتحان تمام شود!

(۴) لعلّ الصبر يُنقذنا: شاید پایداری نجاتمان دهد!

۹- عَيْنَ الصَّحِيحِ:

(۱) إتما من لم يلد و لم يولد، هو الله: کسی که نزاده و زاده نشده، فقط الله است!

(۲) جاءت الأمّ بالحبوب لفراخها الصغيرة: مادر با دانه‌ها نزد جوجه‌های کوچک آمد!

(۳) يُنفقون من أحسن ما يُحبّون أكثر من قبل: با کمال میل، از نیکوترین چیزی که دوست می‌دارند، انفاق می‌کنند!

(۴) عند ما ُلقِيَ الخطيبُ محاضرةً نُصتَ الحَضَاؤُ له: وقتی سخنران سخنرانی می‌کرد، حاضران با سکوت به او گوش می‌کردند!

۱۰- «خَفَّاش تنها حیوان پستانداری است که قادر به پرواز می باشد!»:

- ۱) الخَفَّاش الَّذِي حَيوان لبون وحيد و هو قادر على الطَّيْران!
- ۲) الحيوان الوحيد اللَّبُون لا يقدر على الطَّيْران هو الخَفَّاش!
- ۳) الخَفَّاش هو الحيوان اللَّبُون الوحيد الَّذِي يقدر على الطَّيْران!
- ۴) الحيوان اللَّبُون الوحيد و هو قادر على الطَّيْران ليس الخَفَّاش!

• **إِقْرَأ النَّصَّ التَّالِيَّ ثُمَّ أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ (۱۱ - ۱۴) بِمَا يَنَاسِبُ النَّصَّ:**

حينما نذهب إلى المناطق الحارّة قد نشاهد مناظر جدّابة من بعيد، و بعد أن نقترب منها، نرى أشجار النَّخْل الجميلة. كما أنّ لهذه الشّجرة أهميّة مادّية كبيرة، حيث يُشكّل نوع منها في بعض المناطق أساساً لمعيشة الكثير من السّكان، كما أنّه غذاء رئيسيّ في بعض المناطق الصحراوية، و بعض أثمارها تُجفّف و تُرسل إلى مناطق أخرى!

للنّخل أنواع مختلفة، حيث يوجد حوالي ۱۵۰۰ نوع يختلف مع بعضها؛ فمن أنواعه نخيل التّمّر الَّذِي يُعتبر (= يُعدّ) من أهمّها، و نخيل الزّيت الَّذِي يُستعمل في صنع الصّابون و موادّ التجميل! يبلغ ارتفاع النَّخْل ۲۷ متراً و جذعه خشن جدّاً، لأنّه عبارة عن بقايا غصن النّخل الَّذِي يسقط أو يُقَطّع عند نموّ الشّجرة الكثير!

۱۱- عَيِّن الصّحِيح:

- ۱) يُجفّف التّمّر في المناطق الّتي يُرسل إليها!
- ۲) نرى النَّخْل جدّاباً من البعيد و من القريب!
- ۳) إن كان التّمّر أساساً للمعيشة لا يُرسل إلى المناطق الأخرى!
- ۴) بعض ساكني المناطق الصحراوية لا يستطيعون أن يأكلوا إلا التّمّر!

۱۲- عَيِّن الصّحِيح عن شجرة النّخل:

- ۱) يبلغ ارتفاعها إلى سبعة و عشرين متراً لكن غصونها أكثر طولاً و خشونة!
- ۲) أنواعه متعدّدة تصل إلى ألف و خمسمائة ولكن أثمارها من نوع واحد!
- ۳) لا منطقة في الأرض إلا و فيها التّمّر يُعرف كمادّة غذائيّة!
- ۴) أهمّ أنواعها نخيل التّمّر و نخيل الزّيت!

۱۳- عَيِّن الخَطأ: من فوائد النَّخْل أنّه

- ۱) مناظره رائعة جدّاً في المناطق الحارّة الّتي لا نرى فيها أشجاراً خضراء!
- ۲) مادّة غذائيّة مفيدة ينمو في المناطق الباردة و تعتبر ثمرته غذاءً رئيسياً!
- ۳) تُصنع من ثمرته موادّ تستعمل في زينة و تجميل التّاس!
- ۴) تُستخدم ثمرته في الموادّ الّتي نحن بحاجة إليها للتّظافّة!

۱۴- عَيِّن الخَطأ: جذع النَّخْل خشن جدّاً لأنّه

- ۱) يفرق رأس الغصن و انتهاؤه فيقطع رأسه فقط!
- ۲) عندما يجفّ الغصن لا يسقط من الجذع إلا رأسه!
- ۳) يقطع الفلاحون الغصن القديم بعض الأحيان و يبقى أثره!
- ۴) النَّخْل هكذا في خلقته و هو ما بقي من جذوع تسقط!

• عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي الإِعْرَابِ وَ التَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ (١٥ - ١٧):

١٥- «تُشَاهَدُ»:

- (١) مزيد ثلاثي (حروفه الأصلية: ن ش هـ) - معلوم/ مع فاعله جملةً فعليةً
- (٢) مضارع - للمتكلم مع الغير - مزيد ثلاثي/ فعل و مع فاعله جملةً فعليةً
- (٣) فعل مضارع - مزيد ثلاثي (من وزن «فاعل») - مجهول/ فعلٌ و مفعوله «مناظر»
- (٤) للمتكلم وحده - مزيد ثلاثي (مصدره: مشاهدة، من وزن مفاعلة)/ مع فاعله جملةً فعليةً

١٦- «تُرْسَلُ»:

- (١) فعل مضارع - للغائبة - معلوم/ فعلٌ و جملته فعليةً
- (٢) للمخاطب - مزيد ثلاثي (مصدره على وزن إفعال)/ فعل و مع فاعله جملةً فعليةً
- (٣) للغائبة - مزيد ثلاثي (ماضيه: «أرسل» على وزن أفعل) - مجهول/ فعل و الجملة فعليةً
- (٤) مضارع - للمخاطب - مزيد ثلاثي (حروفه الأصلية: ر س ل) - مجهول/ فعل و فاعله محذوف، و الجملة فعليةً

١٧- «ارْتَفَاعٌ»:

- (١) مفرد مذكّر - مصدر (من وزن انفعال)/ فاعل لفعل «يبلغ»
- (٢) اسم - مفرد مذكّر - مصدر (من وزن افتعال)/ فاعل لفعل «يبلغ»
- (٣) مفرد مذكّر - فعله «ارتفع» على وزن «انفعل»/ مضاف، و المضاف إليه «النخل»
- (٤) اسم - جمع مكسر أو تكسير - حروفه الأصلية «ر ف ع»/ مضاف و المضاف إليه «النخل»

١٨- عَيْنِ الخَطَأِ فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الكَلِمَاتِ:

- (١) عَلَيكُمْ بِمَكَارِمِ الأَخْلَاقِ فَإِنَّ رَبِّي بَعَثَنِي بِهَا!
- (٢) اللَّهُمَّ انْفَعْنِي بِمَا عَلَّمْتَنِي وَ عَلَّمْنِي مَا يَنْفَعُنِي!
- (٣) كُنْ صَادِقًا مَعَ نَفْسِكَ وَ مَعَ الأَخْرَيْنِ فِي الحَيَاةِ!
- (٤) اتَّضَلْ بِضَدِيقِهِ مُضَلِّحَ السَّيَّارَاتِ لِكَيْ يُصَلِّحَ سَيَّارَتَهُمْ!

• عَيْنِ المُنَاسِبِ لِلجَوَابِ عَنِ الأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ (١٩ - ٢٥):

١٩- عَيْنِ الصَّحِيحِ لِلتَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةِ:

- (١) إِنْ لَمْ تُمَطَّرِ السَّمَاءُ فَنُوجَاهُ = (الجافّ)
- (٢) مَكَانٌ جَعَلَ الأَقْدَامَ هُوَ = (الوطأة)
- (٣) هُوَ الجِزءُ الَّذِي نَأْكُلُهُ مِنَ الفَاكِهَةِ = (التوى)
- (٤) يَقِفُ فِي الشَّارِعِ لِرِعايَةِ المَرورِ = (الشرطة)

٢٠- عَيْنِ نَوْعِ الجَمْعِ بِخْتَلَفٍ عَنِ البَاقِي:

- (١) رَأَيْتُ هَؤُلَاءِ المُؤْمِنِينَ فِي المَسْجِدِ!
- (٢) عَلَيْنَا أَنْ نَرْحَمَ المَساكِينَ!
- (٣) شَاهَدْتُ الطَّالِبَ جَالِسِينَ فِي الصَّفِّ!
- (٤) اتَّحَدَ المُسْلِمِينَ يَسْتَبِ تَقَدِّمَهُمْ!

۲۱- عَيْنَ مَا لَيْسَ فِيهِ اسْمُ التَّفْضِيلِ:

- (۱) أَتَقَى النَّاسَ مِنْ لَا يَخَافُ النَّاسَ مِنْ لِسَانِهِ!
- (۲) كَانَ مِنْ بَيْنِ أَصْدِقَائِي مَنْ هُوَ أَنْجَحُ التَّلَامِيذِ!
- (۳) أَعْلَمُ أَنَّ مَنْ جَمَعَ عِلْمَ النَّاسِ إِلَى عِلْمِهِ فَهُوَ عَلِيمٌ!
- (۴) إِنَّ اللَّوْنَ الْأَبْيَضَ أَحْسَنَ لَوْنٍ لِأَلْبَسَةِ الْمَمْرُضَاتِ!

۲۲- عَيْنَ مُضَارِعاً لَيْسَ مُعَادِلاً لِلانْتِزَامِي الفَارِسِي:

- (۱) أَمَرْنَا بِأَنْ لَا نَغْضِبَ، وَلَكِنَّا نَغْضِبُ، وَ هَذَا الْأَمْرُ شَائِعٌ بَيْنَنَا!
- (۲) لَعَلَّ الْإِنْسَانَ يَعْرِفُ الْحَضَارَاتِ مِنْ خِلَالِ الْكُتَابَاتِ وَ التَّمَاثِيلِ!
- (۳) كَأَنَّ هَذَا الْجَبَلَ أَعْلَى مِنْ بَقِيَّةِ الْجِبَالِ، لِيَتَنِي أَسْعِدَ إِلَى رَأْسِهِ!
- (۴) لَيْتَنَا نَقْرَأُ آرَاءَ عِدَّةٍ كُتِّبَ حَوْلَ هَذَا الْمَوْضُوعِ لِنَأْخُذَ نَتِيْجَةَ صَحِيْحَةٍ!

۲۳- عَيْنَ الصَّحِيْحِ عَنِ «لَا» النَّافِيَةِ لِلْجِنْسِ:

- (۱) لَا حَيَاءَ وَ عِفَافَ وَ أَدَبَ إِلَّا لِعَقْلِ ثَابِتٍ!
- (۲) لَا الْعِزَّةَ إِلَّا لِرَبِّنَا الرَّحِيمِ الَّذِي لَهُ كُلُّ شَيْءٍ!
- (۳) لَا أَتَذَكَّرُ زَمَانَ ذَهَابِنَا إِلَى تِلْكَ الْجَوْلَةِ الْعِلْمِيَّةِ!
- (۴) لَا شَعْبَ مِنْ شُعُوبِ الْعَالَمِ إِلَّا وَ لَهُ طَرِيقَةٌ لِلْعِبَادَةِ!

۲۴- عَيْنَ الْمَصْدَرِ لَا يُبَيِّنُ نَوْعَ الْفِعْلِ:

- (۱) يَا أَصْدِقَاءَ أَوْفُوا بَعَهْدِكُمْ وَفَاءً جَمِيلاً!
- (۲) شَجَعْنَا أَصْدِقَاءَنَا فِي الْمَسَابِقَةِ تَشْجِيعاً كَثِيراً!
- (۳) إِنْ كُنْتَ تَلْمِيزاً عَاقِلاً فَلَا تُضَيِّعْ أَوْقَاتِكَ تَضْيِيعاً!
- (۴) إِنَّ الْعَطَّارَ يَشْمُ رَائِحَةَ الْمَسْكِ شَمّاً دَقِيقاً وَ يَعْرِفُهُ!

۲۵- عَيْنَ مَا فِيهِ الْحَالُ:

- (۱) جَاءَ لَنَا مَدْعُوْنَ كَثِيرُونَ هُمْ تَنَاوَلُوا الطَّعَامَ فِي سَاعَةٍ مُتَأَخِّرَةٍ!
- (۲) جَاءَ ضِيُوفٌ كَثِيرُونَ وَ جَاءَ صَاحِبُ الْبَيْتِ وَ اسْتَقْبَلَهُمْ بِحِفَاوَةٍ!
- (۳) جَاءَ الضِّيُوفُ الْكَثِيرُونَ وَ هُمْ يَتَكَلَّمُونَ عَنِ ذِكْرِيَّاتِ الضِّيَافَةِ!
- (۴) جَاءَ لَنَا الْمَدْعُوْنَ الْكَثِيرُونَ حِينَ كُنَّا نَتَكَلَّمُ مَعَ أَصْدِقَائِنَا!